

واکاوی زیبایی‌شناسی و نمادپردازی در هنر معماری قشقایی به روش پدیدارشناسی

لیلا علی‌پور*

۱۴۰۰/۰۳/۳۱

۱۴۰۱/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت مقاله:

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

نمادپردازی و زیبایی‌شناسی مردمان در هنرهایشان نمود می‌یابد. سایر محققانی که معماری سیاه‌چادر را موردتوجه قرار داده‌اند از نظر عناصر و اجزاء، ویژگی‌های سازه‌ای، اقلیمی یا شیوه زندگی به آن توجه کرده‌اند. آن‌ها به تمجید زیبایی‌های آن پرداخته‌اند اما جنبه‌های زیبایی‌شناسانه را تحلیل نکرده‌اند. این پژوهش با تمرکز بر سیاه‌چادر عشاير قشقایی به عنوان جلوه‌ای از معماری بومی در پی این است که پیام‌ها و انگاره‌های زیبایی‌شناسانه را به صورت اکتشاف پدیدارشناسانه شناسایی کند. هدف این پژوهش شناخت ساختار معنا در معماری سیاه‌چادر است. زیبایی‌شناسی و نمادپردازی به عنوان بالاترین سطح معنی در معماری عشاير کمتر موردتوجه قرار گرفته است. داده‌های این پژوهش به صورت مشاهده یک ایشوم بیلاقی عشاير قشقایی و صحبت با زنان گردآوری شده و به صورت پدیدارشناسی تحلیل شده است. چهار چوب نظری بر اساس نظریه فرهنگی - اجتماعی راپاپورت و پدیدارشناسانه باشلار تدوین شده است. بر اساس این چهار چوب مؤلفه‌های گهواره، مرزها، درون و بیرون، بزرگ و کوچک، آرمان، آشیانه، شکل‌ها و رنگ‌ها بر مبنای سه عنصر خیال، رؤیا و افسانه تحلیل می‌شوند. سؤال این پژوهش این است که ویژگی‌های نمادین و زیبایی‌شناسی چگونه بر شکل سیاه‌چادر عشاير قشقایی تأثیرگذار است؟ یافته‌ها نشان می‌دهد نمادهایی مانند رؤیاپردازی نامحدود، بی‌کرانگی قلمروی سکونت، عناصر طبیعت، تقدس اجاق، پناه، کمال گرایی، جلوه انسانی سیاه‌چادر، عشق ورزیدن به خانه، مینیاتوری از عمارت آرمانی، صمیمیت و مرزهای نسبی در ارتباط شکل سیاه‌چادر با معنا قابل خوانش است. نتایج همچنین نشان می‌دهد کل مجموعه سیاه‌چادر با عرصه‌های اطراف به عنوان نظام خانه مدنظر است و ساختار شکل‌گیری عناصر مختلف به صورت شکل‌گیری عرصه‌ها در یک ساختار مارپیچی حول زن عشاير تعریف می‌شود. بنابراین در کنار سایر عوامل سرپناه و شیوه زندگی، مفهوم ادراکی پناه، معنا و نمادها در ایجاد معماری بومی سیاه‌چادر نقش تعیین‌کننده دارد.

کلمات کلیدی: نماد، پناه، آرمان، آستانه، خیال.

* استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری، دانشگاه هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران. Leila.alipour@ut.ac.ir

مقدمه

ساخته‌های بومی مانند معماری نمود مستقیم و ناخودآگاه نیازها، ارزش‌ها و آرمان‌ها است. معماری بومی بیان جدیدی از جهان‌بینی مردمان است که با تأثیر از محیط مطلوب یا آرمانی ایشان بدون دخالت معماران شکل گرفته است (راپاپورت، ۱۳۸۸). معماری خانه را می‌توان از دیدگاه‌های اقلیمی، عملکردی، شیوه زندگی، اجتماعی، آینینی یا زیبایی‌شناسی مورد توجه و تحلیل قرار داد. معماری بومی کوچروها چادرهایی است که قابلیت حمل و برپایی مجدد دارند. این ساخته‌های به‌ظاهر ساده بیانگر تلاش برای شکل دادن محیط بر اساس تصور از محیط آرمانی و خلق فرم‌ها و نمادها با ابتدایی‌ترین امکانات است.

در پژوهش‌های گذشته به صنایع دستی عشاير از بعد نمادپردازی و زیبایی‌شناسی توجه شده است اما معماری کمتر از این بعد مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات سیاه‌چادر که در گذشته توسط سایر محققان انجام شده است شامل توصیف، تعریف و تمجید، تحلیل جزئیات و فن ساخت و تحلیل قرارگاه‌های رفتاری و تیپولوژی بوده است؛ در حالی که سیاه‌چادر بیش از سرینه است و همچون سایر خانه‌های بومی محیطی است که به بهترین شکل با آرمان‌ها و رؤیاهای انسان سازنده آن هماهنگ و منطبق است. برای پا گذاشتن به عرصه خیال و کشف نمادپردازی در فضا باید از استدلال‌های علت و معلولی مبتنی بر سرینه و پاسخ‌گویی به نیازهای کارکردی فاصله گرفت و پیچیدگی‌های ذهن انسان خیال‌باف و رؤیاپرداز را مدنظر داشت (باشlar، ۱۳۹۲). باورها و آینین‌ها در این شیوه نگاه مورد توجه قرار می‌گیرد و خانه به‌عنوان بضاعت فناوری دیده نمی‌شود بلکه قلمروی خیال‌پردازی در نظر گرفته می‌شود.

ادیبات موضوع

پیشینه موضوع

اولین محققان سیاه‌چادر عشاير قشقایی اغلب به توصیف و معروفی می‌پرداختند و به تعریف و تمجید سیاه‌چادرها اکتفا می‌کردند. به تدریج مطالعات تحلیل آغاز شدند که در ادامه تحقیقات مختلف سیاه‌چادر در چند دسته موربدرسی قرار می‌گیرد. تحلیل پیشینه موضوع بر اساس آنچه مورد توجه هر تحقیق بوده در جدول شماره ۱ آمده است.

دسته اول تحقیقاتی است که به بررسی تکنیک‌ها و فنون ساخت در سیاه‌چادر عشاير به خصوص عشاير قشقایی پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به دیگار (۱۳۶۶) و زرگر (۱۳۷۸) اشاره کرد. کیانی (۱۳۷۱) به مطالعه ویژگی‌های فرهنگی عشاير پرداخته، اما تأثیر این ویژگی‌ها را در معماری سیاه‌چادر پرداخته و به توصیف معماری سیاه‌چادر پرداخته است. حساس (۱۳۹۵) به معرفی سیاه‌چادر و برشمردن ویژگی‌های تکنیکی و فنون اجرا با توجه به سبک زندگی و مصالح بومی پرداخته است.

انتخاب سیاه‌چادر برای این تحقیق به جهت اصالت آن است که هویت خود را در طول قرن‌ها حفظ کرده است. ابتدا به کمک نظریه آموس راپاپورت و گاستون باشلار چهارچوبی تدوین می‌شود، به کمک این چهارچوب سیاه‌چادر قشقایی در محدوده اقامت گروهی از این ایل به صورت مشاهده و به روش پدیدارشناسی بررسی می‌شود. در این مطالعه مؤلفه‌های معنایی و زیبایی‌شناسی به عنوان متغیرهای مستقل و شکل سکونتگاه به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شود. بنابراین سؤال پژوهش به صورت زیر است: چگونه ویژگی‌های نمادین و زیبایی‌شناسی بر شکل خانه (سیاه‌چادر) عشاير قشقایی تأثیرگذار است؟

سیاه چادر قشقایی از ابعاد پایداری محیطی، کالبدی، اجتماعی و اقتصادی پرداختند و انعطاف‌پذیری، تنوع‌پذیری و انطباق‌پذیری با شیوه زندگی و معیشت را مطالعه کردند.

دسته چهارم مطالعاتی است که مانند دسته قبل به تحلیل سیاه چادر از بعد شیوه زندگی پرداخته‌اند، اما ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی به وجود آور نده این شیوه زندگی مانند باورها، مذهب و جایگاه زن را نیز مورد توجه قرار داده‌اند. اشاری و پور دیهیمی (۱۳۹۴) به تحلیل توالی فعالیت‌ها و قرارگاه‌های رفتاری در سیاه چادر قشقایی پرداختند. یافته‌های آن‌ها نشان می‌دهد که معانی‌ای مانند حفظ جایگاه اجتماعی، محرومیت افراد و فعالیت‌ها و مطلوبیت محیطی رویدادها در شکل‌گیری این سکونتگاه‌ها نقش دارد و توالی مناسب فضایی و زمانی قرارگاه‌های رفتاری را نتیجه گرفتند. دانایی نیا و ایل بیگی پور (۱۳۹۶) به تعریف و شناخت ویژگی‌های منظر فرهنگی ایل بختیاری پرداختند و نشان دادند چگونه باورها بر استقرار مطبخ در چادر و جایگاه زنان مؤثر است. این محققان با توجه به نظریه راپاپورت چادرهای عشايری را از ابعاد متغیرهای مختلف اقلیم، مصالح و فناوری ساخت، سایت، دفاع، اقتصاد، دین و باورها و شیوه زندگی مانند نیازهای اساسی و خانواده تحلیل کردند. یافته‌های ورقانی (۱۳۹۳) نشان می‌دهد سیاه چادر هم‌زمان با سایر فعالیت‌های محیط اطراف آن شامل آشپزخانه، محل شیردوشی دام‌ها و استبل، مرغدانی و آخر و فضای باز محوطه مقابل چادر تحلیل شود. رنجبر و محمودی (۱۳۹۹) به مقایسه سیاه چادر ایل کرد و بختیاری پرداختند و بحث کردند که چه عواملی موجب شده است که تفاوت‌هایی در شکل سیاه چادر این دو قوم به وجود آید. عوامل تأثیرگذار بر شکل را تحت

دسته دوم تحقیقاتی است که به تحلیل ساختار، گونه‌شناسی و مقایسه سیاه چادر در بیان عشاير ایلات مختلف پرداخته‌اند. فیلبرگ (۱۳۷۱) ریخت‌شناسی چادرهای عشايری و شباهت‌ها و تفاوت‌ها را در بین ایلات مختلف موردن توجه قرار داده است. علی پور (۱۴۰۰) به مقایسه سیاه چادر قشقایی و بختیاری پرداخته است. محققان با بررسی سیاه چادرهای کوچروها در ایران به گونه‌شناسی پرداختند و وجود تنوع در این چادرها را محصول تنوع اقلیمی دانسته و انطباق با شرایط اقلیمی و جغرافیایی را سرچشمه خلق شکل Hassas & Bardzinska-Bonenberg, (2020). آقایی، حصاری و کرمی (۱۳۹۷) سکونتگاه‌های عشاير قشقایی را از بعد زمانی - مکانی به پنج دسته زمستانی قشلاقی، پاییزی قشلاقی، تابستانی بیلاقی، بهاری بیلاقی، بهاری قشلاقی طبقه‌بندی کردند. ویژگی‌های متفاوت هر کدام را بر شمرده و بخش‌های مختلف سیاه چادر را در بین گونه‌های مختلف مقایسه کردند.

دسته سوم تحقیقاتی است که عملکردها و قرارگاه‌های رفتاری را مطالعه کرده و عناصر سیاه چادر را با توجه به نیازهای عملکردی و شیوه زندگی تحلیل کرده‌اند. اشاری (۱۳۹۹) با توجه به فرهنگ سکونت، مواردی مانند ساعت استفاده از فضا، قرارگاه‌های رفتار، فرم، هندسه، ابعاد و فضای باز و بسته را در دو بخش بیلاق و قشلاق توضیح داده است. لفاجچی (۱۳۹۲) به شناخت اجزا و عناصر سیاه چادر و ارتباط با شیوه زندگی عشاير قشقایی پرداخته است. روحی (۱۳۹۵) به مطالعه فن ساخت سیاه چادر یکی از ایلات ایران، شیوه برپایی سیاه چادر و بخش‌های مختلف آن پرداخته است و از نظر انطباق با شیوه زندگی و اقلیم بحث کرده است. بزرگر، مهدی نژاد و حیدری (۱۳۹۹) به مطالعه

کمرنگ می‌شود. رنجبر و محمودی (۱۳۹۹) در ارتباط با نمادها بیان کردند که بیشتر نمادهای استفاده شده در سیاه‌چادرها مربوط به اعتقادات مذهبی و چشم‌زخم است و تزئینات سیاه‌چادر عشاير بختیاری و عشاير کرد را مقایسه کردند. تحقیقاتی که در حوزه معماری کوچرهای سایر کشورها انجام شده است شامل مطالعات گونه‌شناسی (Andrews, 1997)، بررسی سازه‌ای (Mendonça, 2017)، قرارگاه‌های رفتاری و رابطه فضای کارکردی و اجتماعی (Hasgul, 2015) و مطالعه تحولات و تغییرات در طول تاریخ و رابطه با تغییر در شیوه زندگی (Scelta, 2011) است.

مؤلفه‌های عوامل اقلیمی، مهمان‌نوازی، مراسم شادی، حفاظت و امنیت بررسی کردند. در ارتباط با جنبه‌های فرهنگی به مکان‌یابی جای مردان، میهمانان، زنان و فرزندان در سیاه‌چادر، پیوستگی سیاه‌چادر با سایر چادرها، گردهمایی و جلسات خانوادگی، تفریح و سرگرمی اشاره کردند.

دسته پنجم شامل مطالعاتی است که از دیدگاه زیبایی‌شناسی و نمادها به سیاه‌چادر توجه کردند. نصرتی و قلی پور (۱۳۹۸) قلمروها را در سیاه‌چادر عشاير کوچرو مطالعه کردند و نشان دادند که مرزهای سیاه‌چادر نفوذپذیر است و رابطه درون و برون در آن

ج. ۱. دسته‌بندی تحقیقات معماری سیاه‌چادر بر اساس موضوع مطالعه

دسته پنجم	دسته چهارم	دسته سوم	دسته دوم	دسته اول	مطالعات معماری سیاه‌چادر به ترتیب زمان	
زیبایی‌شنا سی	نمادها و سمبل‌ها	اجتماعی و فرهنگی رفتاری	عملکرد و قرارگاه‌های مخالف	گونه‌شناسی و مقایسه	ساختار (سازه، اقلیم، شکل)	تکنیک و فن ساخت
						کیانی (۱۳۷۱)
						فیلبرگ (۱۳۷۱)
						زرگر (۱۳۷۸)
						دیگار (۱۳۶۶)
						لغافچی (۱۳۹۲)
						ورقمانی (۱۳۹۳)
						افشاری و پوردیپهی (۱۳۹۴)
						روحی (۱۳۹۵)
						حساس (۱۳۹۵)
						دانایی‌نیا و ایل‌بیکی پور (۱۳۹۶)
						آقایی و همکاران (۱۳۷۷)
						نصرتی و قلی پور (۱۳۹۸)
						افشاری (۱۳۹۹)
						برزگر و همکاران (۱۳۹۹)
						رنجبر و محمودی (۱۳۹۹)
						علی پور (۱۴۰۰)
						Andrews (1997)
						Scelta (2011)
						Hasgul (2015)
						Mendonça (2017)
						Hassas & Bardzinska-Bonenberg (2020)

در مورد پدیدارشناسی خانه است. راپاپورت (۱۳۸۸) انواع تئوری‌ها را در مورد شکل خانه شامل اولویت بخشیدن به عامل اقلیم و نیاز به سرپناه، مصالح و تکنولوژی ساخت، سایت و موقعیت، دفاع، اقتصاد و

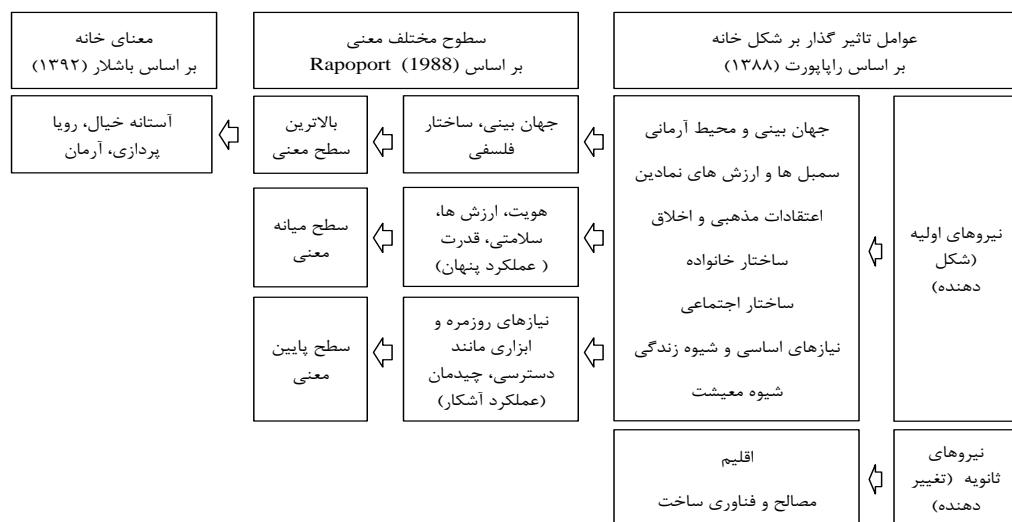
مبانی نظری

در راستای تدوین ساختار بررسی، به دو نظریه مهم اشاره می‌شود. این نظریه‌ها شامل نظریه راپاپورت در ارتباط با عوامل تأثیرگذار بر شکل خانه و نظریه باشlar

دسترسی، چیدمان و حرکت است که عملکرد آشکار نام‌گذاری کرده است (Rapoport, 1988). سایر محققان نیز از این دسته‌بندی سه گانه در تحلیل عوامل مؤثر بر شکل استفاده نموده‌اند (Coolen & Ozaki, 2004).

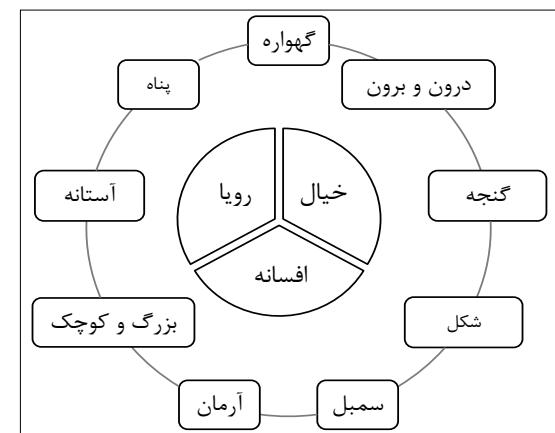
تصویر شماره ۱ ساختاری را نشان می‌دهد که با توجه به دو جنبه عوامل تأثیرگذار و سه سطح از معنی تدوین شده است. در این تصویر نوع نیروهای شکل‌دهنده و تغییردهنده تأثیرگذار بر شکل خانه دسته‌بندی شده‌اند. نیروهای اولیه بر اساس سه سطح از معنی تفکیک شده‌اند. نمود توجه به پایین‌ترین سطح (عملکرد آشکار) را می‌توان در جمله خانه ماشین زندگی است، مشاهده کرد. سطح میانی که به شیوه زندگی ارتباط دارد (عملکرد پنهان) معادل جمله خانه گهواره فرهنگ است (راپورت، ۱۳۸۸)، تفسیر می‌شود. بالاترین سطح معادل تعبیر خانه به عنوان آستانه خیال (باشlar, ۱۳۹۲) است. عموماً سایر محققان که مبتنی بر دیدگاه راپورت به بررسی معماری بومی پرداخته‌اند بر نمود مؤلفه‌های سطح میانه و شیوه زندگی تمرکز کرده‌اند و کمتر به بالاترین سطح معنا پرداخته‌اند.

مذهب بررسی و نقد می‌کند. وی مثال‌هایی را می‌آورد که تنوع زیاد در شکل بناها نشان می‌دهد موقعیت، اقلیم و مصالح شکل را تعیین نمی‌کنند و بر جنبه‌های اجتماعی فرهنگی بیش از همه تأکید می‌کند. راپورت نیروهای اجتماعی و فرهنگی را نیروهای اولیه و دیگر نیروها را نیروهای ثانویه یا تغییردهنده می‌نامد و بیان می‌کند که شکلی که خانه درنهایت پیدا می‌کند به شیوه زندگی و ارزش‌های مشترک گروه و محیط آرمانی مطلوب بستگی دارد. او در مورد ارتباط انسان با معنی محیطی که در آن زندگی می‌کند بیان کرده است که این معنی است که محیط را به افراد مرتبط می‌سازد و در تغییراتی که افراد به محیط می‌دهند تأثیرگذار است. معنی تنها بخشی از عملکرد و یا جنبه‌ای از عملکر نیست، بلکه مهم‌ترین عملکرد محیط ساخته شده است (راپورت، ۱۳۹۱). راپورت سه سطح از معنی را در محیط تشخیص می‌دهد. در بالاترین سطح جهان‌بینی، ساختار فلسفی و بینش فرد است. در سطح میانه هویت، ارزش‌ها، سلامتی و قدرت که عملکرد پنهان نام گذاشته است. در سطح پایین نیازهای روزمره و ابزاری مانند



ت ۱. ساختار عوامل تأثیرگذار بر شکل خانه مبتنی بر نظریه راپورت و باشلر

در جهت تکمیل این چهارچوب به نظریه باشlar (۱۳۹۲) رجوع شد. باشlar مؤلفه‌های خیال‌پردازی و رؤیا‌پردازی خانه را مورد توجه عمیق پدیدارشناسانه قرار داده است. باشlar (۲۰۱۴) خانه را آستانه خیال می‌داند و بیان می‌کند که مردم به خانه احتیاج دارند تا رؤیا بپردازنند. در نظریه مطرح شده توسط باشlar می‌توان سه سطح تخیل، رؤیا و افسانه را در نظر گرفت. با توجه به این نظریه مؤلفه‌های موردنرسی در این پژوهش شامل گهواره، پناه، آرمان، مناظره بزرگ و کوچک آستانه‌ها، گنجه‌ها و شکل است. همچنین با توجه به سایر آثار باشlar که به آتش، خاک، باد و آب می‌پردازد، حضور و ادراک عناصر طبیعت ذیل مؤلفه نماد موردنرسی قرار می‌گیرند. تصویر شماره ۲ ساختار استخراج شده از نظریه باشlar را نشان می‌دهد.



ت.۲. چهارچوب نظری بر اساس نظریه باشlar

روش تحقیق

در این پژوهش برای شناخت سیاه‌چادر در بالاترین سطح معنی از روش پدیدارشناسی استفاده می‌شود. پدیدارشناسی به صورت شناخت معنای پدیده‌ها بدون قضاوت ارزشی توصیف شده است که فهم عمیقی از Creswell & Poth, 2016, پدیده را فراهم می‌آورد (59). در بین دو نوع پدیدارشناسی در این پژوهش از

روش هرمنوتیک استفاده شده است. بنابراین محقق به تفسیر هنر معماری مبتنی بر معانی به کمک ساختار مستخرج از نظریه باشlar در قالب مؤلفه‌های تصویر شماره ۲ می‌پردازد. مؤلفه‌ها شامل گهواره (تولد، خانه پدری، کودکی، گذشته فراموش نشدنی)، پناه (کله، گوشه، لانه پرنده، چمباتمه زدن، خصایل مادرانه)، آرمان (خانه رؤیایی، افسانه)، مناظره بزرگ و کوچک (مینیاتور، بی کرانگی درون)، مرزها و آستانه‌ها (مناظره درون و برون، ارتباط با آشفتگی بیرون)، گنجه‌ها (کشوها و قفسه‌ها و گنجه‌ها، مخفی، نظم، رسیدگی)، شکل (تدور، زاویه، گرد بودن) و نماد (عناصر طبیعی) است. در جهت شناخت رابطه این مؤلفه‌ها با معنا و زیبایی‌شناسی بر اساس تعریف باشlar از مضامین متکی بر رؤیا، تخیل و افسانه بهره گرفته می‌شود.

تفسیر هنر فرایند معنی دادن به اثر هنری است و در پاسخ به این سؤال است که معنی آن چیست. معنی شامل دو جنبه احساسات و شناخت می‌شود (Alipour, 2021). شناخت اثر هنری به صورت فهم اثر و خواندن محتوا و معنای آن است که شامل کشف نمادها و معانی اخلاقی، فلسفی، اجتماعی یا روان‌شناختی است (Alipour, 2021).

داده‌های این پژوهش با مشاهده مستقیم به صورت ملاقات با یک ایشوم متشکل از شش سیاه چادر در منطقه بیلاقی عشاير کوچروی قشقایی در حوالی روستای کمهر از توابع شهرستان سپیدان استان فارس جمع آوری شد. عکس برداری از محل ایشوم و چادرها و اجزای آن صورت گرفت (در تصاویر شماره ۳ تا ۱۶ بخشی از این تصاویر آمده است). همچنین با سه نفر از زنان عشاير این ایشوم در ارتباط با شیوه زندگی و فعالیت‌های روزانه صحبت شد. یکی از این افراد کل فعالیت‌های روزانه زنان، مردان و کودکان را تشریح

گهواره

در نظریه باشlar به اهمیت خانه‌ای که انسان در آن زاده شده است، تأکید می‌شود. بنابراین کودکی که در سیاه‌چادر متولد می‌شود و در گهواره کوچک پر از ترئین‌های رنگارنگ و گمپل‌ها با شنیدن صدای لالایی قشقایی به خواب می‌رود، درکی خاص از سیاه‌چادر به معنای خانه دارد. فردی که در سیاه‌چادر به عنوان خانه به سر ببرد، در رؤیاپردازی بسیار متفاوت از فردی در شهر بزرگ است. ذهن وی به راحتی از سقف و دیوارهای سیاه‌چادر عبور می‌کند و در پهنانی دشت و عرش آسمان گستردۀ می‌شود.

انسانی که در سیاه‌چادر زندگی می‌کند، درکی از محیط پهناور چندبعدی اطرافش دارد. صدای باد، صدای کودکان در حال بازی، زنگوله بزغاله‌ها، چای روی آتش و آتش هیزم زیر غذا را می‌شنود. همزمان درکی دارد از فرش زمین گستردۀ در زیر پا و فرش آسمان گستردۀ در بالای سر، بوی باد، بوی چای و نسیم که بر گونه انسان می‌خورد و همه‌چیز را درباره اقلیم، کوه، مکان، وضعیت ابرها و بارانی که در راه است می‌گوید. در همین لحظه درکی نیز از فضای دوردست، کوه، حیوانات وحشی و چشمۀ آب دارد. گرچه نمی‌تواند آن‌ها را از این فاصله ببیند، اما از وجودشان آگاه است و زمانی که به دوردست می‌نگرد همه آنچه در فاصله‌ها ممکن است وجود داشته باشد از ذهنش عبور می‌کند. گرچه این دنیای تعریف شده و درک چندبعدی از آن در ذهن یک فرد بیرونی دنیایی شلوغ و بی‌نظم است، اما در ذهن او ساختارمند است.

شکل

سقف سیاه‌چادر قشقایی برخلاف سایر انواع دیگر سیاه‌چادر صاف است. در تصویر شماره ۶، چند سیاه‌چادر بیلاقی قشقایی دیده می‌شود. این چادر با

نمود. سایرین نیز به پرسش‌هایی پاسخ دادند. معمولاً محل اقامت بیلاقی عشاير قشقایی در میان رشته‌کوه زاگرس و دور از شهر و روستا در نواحی صعب‌العبور است. این ایشوم خاص با اقامت در نزدیک پیست اسکی به دلیل امکان دسترسی با اتومبیل انتخاب شد. در جهت تحلیل این داده‌ها نیاز به شناخت عمیق زندگی عشاير بود که به این جهت از داده‌های وسیع تری که در طول سال‌ها مطالعه و تجربه زیسته توسط نگارنده جمع آوری شده بود استفاده شد. مرور تحقیقاتی که پیش از این درباره سیاه‌چادر عشاير و به خصوص مواردی که شرح زندگی و درک قشقایی را از محیط و ساختار زندگی ایشان مطرح می‌کند مانند آثار ارزشمند بهمن بیگی (۱۳۶۸)، فیلم‌های مستند مرتبط با زندگی عشاير، لالایی‌ها و موسیقی و اشعار قشقایی و ملاقات‌هایی با عشاير در طول سالیان گذشته توسط نگارنده کمک کرد تا بتواند به تحلیل کافی پدیدارشناسانه بپردازد. نتایج این موشکافی در ادامه آمده است.

یافته‌ها

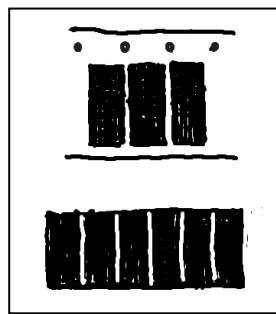
هنر معماری عشاير قشقایی از بعد معنا و زیبایی‌شناسی مبتنی بر نظریه باشlar در ذیل مؤلفه‌های تصویر شماره ۲ مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پژوهش در پی این است که پیام‌ها و انگاره‌های معماری را به صورت اکشاف پدیدارشناسانه شناسایی کند. تصویر شماره ۳ یک نمونه از سیاه‌چادر تابستانه قشقایی به عنوان پدیده مورد بررسی را نشان می‌دهد.



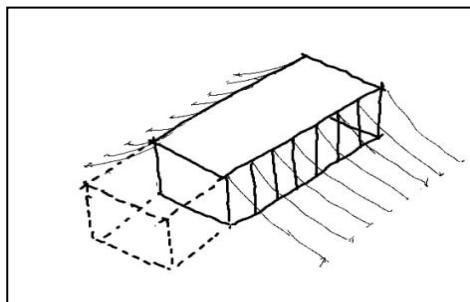
ت ۳. سیاه‌چادر بیلاقی عشاير قشقایی

ستون‌های قائم و سقف افقی، یک مکعب مستطیل است. گرچه عشاير قشقايی چادرها يشان را با اجزای مشابه سایر عشاير می‌سازند، اما شکل این چادرها با يكديگر متفاوت است و عشاير قشقايی چادرها ييلاقى با سقف صاف دارند. اين مردم که در زمستان با همین عناصر، چادری با سقف شبیه دار می‌سازند، چرا در تابستان سقف صاف را ترجیح می‌دهند؟ به نظر می‌رسد مؤلفه‌های فنی یا کارکردی در سقف صاف برای تابستان قابل توجیه نیست بلکه نوعی ذائقه و خواست زیبایی‌شناسی و نماد است که چادر با سقف صاف را ترجیح می‌دهند. سقف صاف کاملاً در تضاد با ماهیت شیوه اجرای سازه چادری است. با فناوري مدرن هم سازه چادری به صورت صاف استفاده نمی‌شود. عشاير قشقايی به عمد تلاش می‌کنند تا ستون‌ها را قائم قرار داده و سقفی صاف و مکعب مستطیلی خوش تناسب ایجاد کنند.

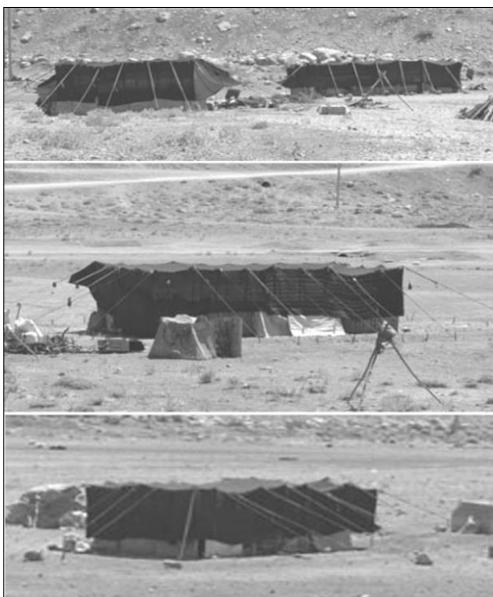
می‌توان این چادر را مانند کهن الگوی ایوان ایرانی دانست، اما تفاوت در زیبایی‌شناسی آن‌ها وجود دارد. معمولاً در ایوان ایرانی تعداد ستون‌ها زوج و تعداد دهانه‌ها فرد است که این باعث می‌شود دهانه وسط مهم‌تر باشد. اما در سیاه‌چادر اغلب تعداد دهانه‌ها زوج است و دهانه مرکزی مهم‌تری وجود ندارد که این موجب می‌شود کل طول باز سیاه‌چادر به عنوان آستانه ورودی هم‌ارزش باشد (تصویر شماره ۴). از نظر تناسبات، این مکعب مستطیل معمولاً دو اندازه ثابت (ارتفاع و عرض) دارد و تنها در جهت طولی گسترش می‌باشد (تصویر شماره ۵). بنابراین عمق آن در بین سیاه‌چادرهای ييلاقى قشقايی تقریباً مساوی است. از سوی دیگر ترجیح فرم مکعب مستطیل به صورت نمادین فرم انسان‌ساخت برخلاف فرم‌های طبیعی سایر سیاه‌چادرهای عشاير و تأکید وسوسان گونه به زاویه‌های



ت.۴. تفاوت فرد بودن دهانه‌ها در ایوان ایرانی و زوج بودن دهانه‌ها در سیاه‌چادر

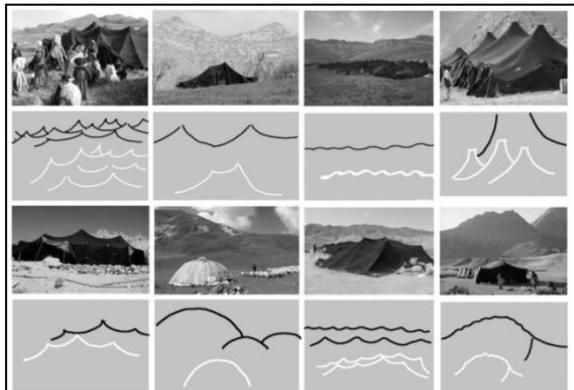


ت.۵. گسترش سیاه‌چادر



ت.۶. فرم مکعب مستطیلی سیاه‌چادر

بنا به نظریه باشلار احساس پناه در گروی تعریف محیط آشیانه از اطراف است و با شکل سقف ارتباط دارد. درک مردم بومی از شکل براثر ارتباط با طبیعت و محیط اطراف است. معمولاً دیده می‌شود که معماری بومی از طبیعت اطراف اقتباس می‌شود. با مقایسه شکل چادرهای عشايری با محیط در تعداد زیادی از انواع آن‌ها پی می‌بریم که شکل سقف تا چه اندازه به شکل کوهستان‌های اطراف شباهت دارد. تصویر شماره ۷، چند مثال از قیاس در سایر چادرهای عشاير مختلف لر، بلوج، شاهسون، سنگسر، خمسه و غیره نشان می‌دهد. اما عشاير قشقایی در تعریف پناه به فرم‌های ارگانیک محیط رجوع نکرده و فرمی انسان‌ساخت (مکعب‌مستطیل) را برای پناه در نظر گرفته است (تصویر شماره ۷).

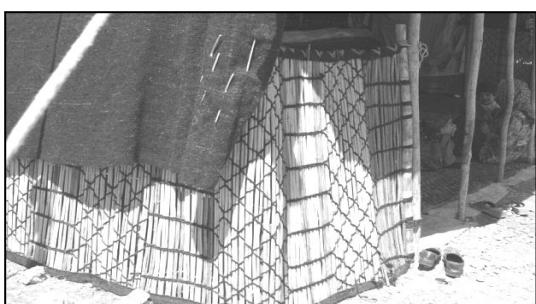


ت. ۷. مقایسه فرم چادر و کوهستان در سیاه‌چادرهای مختلف آرمان

تصور نسبت به خانه آرمانی در ساخته‌های بومی جلوه می‌کند. قشقایی‌ها برای محیط اطراف خود و کوه و دشت اهمیت زیادی قائل هستند، به‌نوعی که برای هر صخره، دره، قله و تپه اسمی مخصوص انتخاب می‌کنند که باعث می‌شود هر کدام دارای معنی شود. آن‌ها برخلاف تعریف رایج خانه، تنها سیاه‌چادر را خانه خود

نمی‌دانند بلکه در کل قلمروی کوچ سکنا دارند و درکی متفاوت با یک شهرنشین از بستر و محیط اطراف دارند. در انتخاب مکانی که در آن سیاه‌چادر را بربا کنند، معمولاً بازگشت به احاق نیاکان را مدنظر دارند. با این حال در این انتخاب، ویژگی‌های نمادین و معنا تأثیر دارند. وجود کوه، چشم، چشم‌انداز، خاطره و روح نیاکان برای این اقامت واحد ارزش است و بیشتر از معنی کارکردی به معنی نمادین مانند اهمیت دادن به یک جهت که مقدس انگاشته می‌شود و ویژگی‌های نمادین منظر توجه دارند.

همچنین رنگ در زندگی عشاير و هنرها يشان اهمیت ویژه‌ای دارد. سیاه‌چادر، سیاه است؛ در عین حال گمپل‌ها جلوه رنگارنگی به سیاهی چادر می‌دهد. این روحیه شاد و تنوع رنگی در پوشش و لباس قشقایی دیده می‌شود. در چادر بیلاقی این گمپل‌ها در جلوی چادر و پیشانی آن جلوه می‌کنند. عشاير سیاه‌چادر را به مانند انسانی می‌بینند که چهره‌ای و پشت سری دارد و حضور این گمپل‌ها در پیشانی سیاه‌چادر به مانند موهای زنان در پیشانی‌شان است (تصویر شماره ۸).



ت. ۸. تزئین بخش پایینی (نی چی)

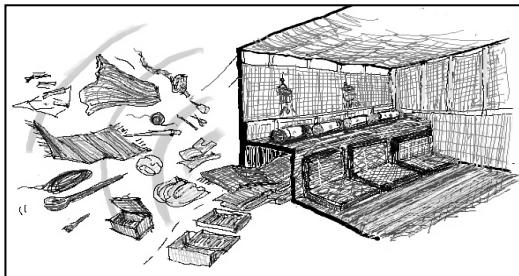
طبق نظریه باشلار پرداختن به خانه، تمیز کردن، جلا دادن و تزئین کردن اهمیت دارد. سیاه‌چادر قشقایی برای زنان این ایل اهمیت بالایی دارد. همواره داخل آن با فرش‌های رنگین، پشتی‌ها، جاجیم و نی چی تزئین و آراسته می‌شود و آن را تمیز نگه می‌دارند. این رسیدگی

چیزی فراتر از ملاحظات کارکردی است و می‌توان آن را بر اساس نظریه باشلار عشق ورزیدن به خانه تفسیر نمود. تعریف فضاهای کوچک مینیاتوری می‌توان سیاه‌چادر را نمونه‌ای از این فضاهای توصیف کرد که در عین مقیاس کوچک که ظاهرآ به اندازه یک اتاق جلوه می‌کند، معانی بزرگ‌تری در خود دارد. در نقطه مقابل این کوچکی وسعت و بی‌کرانگی قلمروی سکونت وجود دارد که به صورت دشت فراخ و کوهستان بخشی جدایی‌ناپذیر از مفهوم سکونت برای فرد کوچرو بوده و قلمروی رؤیاپردازی است. بنابراین در چشم ظاهربین بیرونی سیاه‌چادر کوچک است. اما برای یک ایلیاتی دنیای عظیم کوچک شده در یک خانه است. این مینیاتور یک عمارت کوچک شده در مقیاس قابل حمل به سرتاسر قلمرو است که ایجاد حس صمیمت و عشق مدنظر در این نظریه را نیز در بردارد.

گنجہ‌ها

باشلار نظم درون گنجه‌ها را می‌داند که خانه را از بی‌نظمی لجام‌گسیخته نجات می‌دهد. همچنین گنجه‌ها و کشوها و مخفی کردن وسایل را منشاء رؤیاپردازی می‌داند. از سوی دیگر راپاپورت میزان مبلمان و وسایل منزل را مبتنی بر ویژگی‌های فرهنگی دانسته و خانه به ظاهر خالی با مبلمان اندک ژاپنی را مثال می‌زند. در خوانش خانه عشاير قشقایي شاید با اين سؤال مواجه شويم که آن‌همه وسایل موردنیاز (ابزار تولید صنایع دستی، لباس‌های رنگارنگ زیبا، صنایع دستی تولیدشده و سایر احتياجات زندگی) کجا هستند؟ عشاير به شیوه‌ای مینیاتوری تمام ابزار و وسایل را در پشت چادر در ردیفی چیده‌اند و روی آن جاجیم کشیده و بالشت‌های رنگارنگی را روی آن قرار می‌دهند (تصویر شماره ۱۰). حضور این بالشت‌ها در آن بالا با ملاحظات عملکردی جور درنمی‌آيد. در اینجا خواست

زیبایی شناسانه نقش دارد.



ت ۹. رؤیایی از دنیای مخفی شده در گنجه‌ها



ت ۱۰. داخل سیاه چادر بیلاقی قشقاوی (علی پور،

(۲۵، ۱۳۸۸)

موزه‌ها و آستانه‌ها

سایر محققان درباره عرصه‌ها و قرارگاه‌ها در سیاه‌چادر با توجه به شیوه زندگی و عرصه‌های زنانه و مردانه بحث کردند. در اینجا موضوع چرایی این جدایی نیست؛ بلکه قرار گرفتن عرصه مردانه در سمت راست و جایگاه زنان در سمت چپ است (تصویر شماره ۱۰). این تفکیک سمت راست و چپ برای مردان و زنان در بین بسیاری از عشایر با قومیت‌های مختلف دیده می‌شود. معمولاً راست و چپ به دو معنای متفاوت در باورها جای دارند. سمت راست احساس کترل شده، محترم و منظم و سمت چپ احساس صداقت، طبعت و نامنظم و دهد...

طبق نظریه راپاپورت شیوه تفکیک عرصه انسان و حیوان اهلی در شناخت باورهای مردم اهمیت دارد. در باور عشاير حیوانات به خصوص دام جایگاه بالایی

درون و بروون

همان طور که در بخش قبل اشاره شد، عرصه‌های مختلف تفکیک مشخصی ندارد؛ بنابراین درون و بیرون هر عرصه مفهومی نسبی است. البته منظور از نظر دسترسی و عملکردی نیست، بلکه معانی‌ای مانند درون و بیرون و دور و نزدیک است. طبق این تعریف، مستراح در جایی دور نسبت به سیاه‌چادر قرار می‌گیرد؛ زیرا ناخوستنی است و اجاقی که روی آن چای تهیه می‌شود در نزدیک سیاه‌چادر قرار می‌گیرد؛ زیرا خواستنی است.

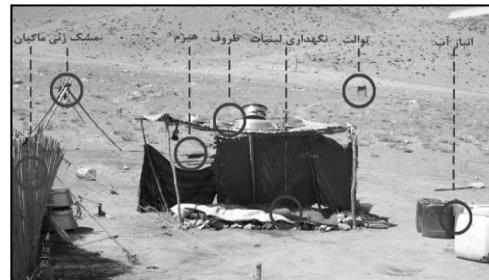
برای ورود به درون سیاه‌چادر بیلاقی معمولاً از راستای طولی آن از بین ستون‌ها وارد می‌شویم. این سیاه‌چادر سه سمت بسته و یک سمت باز دارد. چرا سه طرف بسته و یک طرف باز است؟ بسیاری از چادرهای عشايری دو طرف باز دارند یا از نقاط مختلف اطراف چادر می‌توان وارد آن شد. تنوع ورودی مرز درون و بیرون را مخدوش می‌کند. بنابراین در سیاه‌چادر بیلاقی عشاير قشقایی می‌توان مرز درون و بیرون را مرزی به نسبت تعریف شده دانست، برخلاف سایر عرصه‌ها که مرز مشخص ندارند.

نماد

عناصر طبیعت مانند باد، خورشید، آتش، خاک، آب و آسمان در دیدگاه عشاير قشقایی و در معماری نقش دارند. در بررسی افسانه‌ها و اسطوره‌های قشقایی به افسانه اوغورخان برمی‌خوریم که دارای شش پسر به نام‌های آفتاب، ماه، ستاره، آسمان، کوه و دریا است (گوهري و چارئي، ۱۳۸۹). اين افسانه نشان‌دهنده اهمیت بالاي عناصر طبیعی در باورهای قشقایی است. آسمان در زندگی قشقایی نقش دارد و به مانند گند بالاي سر است، به خصوص آسمان شب که محدوده خیال و رؤیاپردازی است.

دارند، اما عشاير قشقایی برای قلمروی انسان و حیوان تفکیک قائل هستند. برخلاف برخی دیگر از عشاير که حیوانات مجاز به رفت و آمد در چادر هستند، در چادر قشقایی حیوانات وارد نمی‌شوند.

باید توجه داشت که سیاه‌چادر تنها بخشی از خانه است و مفهوم خانه فراتر بوده و محوطه اطراف سیاه‌چادر را نیز شامل می‌شود. این مجموعه در نزدیک سیاه‌چادر شامل فضاهای اجاق، قالیافی، آشپزی، محل ماکیان با کمی فاصله، انبار هیزم و انبار آب، کمی دورتر محل نگهداری بزغاله‌ها، مستراح و محوطه مرکزی بین چادرها که محل حضور گله است که در نظمی دایره‌وار چیده شده‌اند. تصویر شماره ۱۱، بخشی از این چیدمان را نشان می‌دهد. بنابراین نمی‌توان مرز مشخصی بین عملکردها و عرصه‌ها تعیین کرد. داخل سیاه‌چادر که بخش اصلی تمیز و تزئین شده است، فضای پذیرایی و استراحت شبانه است اما فعالیت‌هایی مانند آشپزی و غیره خارج از این محدوده انجام می‌شود. حیوانات نیز در عرصه‌ای دورتر قرار می‌گیرند. کل این مجموعه به عنوان یک خانه در نظر گرفته می‌شود که مرز بیرونی ندارد. بنابراین یک بازدیدکننده از بیرون نمی‌داند چه زمانی به مرز حضور در داخل خانه عشاير پا گذاشته است. شاید بلاfaciale که از اتوبیل خود پیاده می‌شود با اولین قدم پا به درون خانه عشاير گذاشته است.



ت ۱۱. محل قرارگیری بخش‌های مختلف

فردي که در چادر بشيند با عناصر طبیعت رابطه نزدیک و تنگاتنگی دارد. زمین را در زیر پای خود احساس می‌کند، زیرا روی زمین می‌نشیند. لمس باد را روی گونه خود احساس می‌کند. همچنین حضور خورشید درخشنان را در پهنه‌ای آسمان احساس می‌کند (تصویر شماره ۱۲). خورشید در افسانه‌ها و اسطوره‌های عشاير حضور پراهمیت دارد. نقش مهرانه، چلپا یا خورشید آریایی به چند شکل مختلف در صنایع دستی قشقایی به چشم می‌خورد (سوری، ۱۳۹۷).

مهم‌ترین عنصر نمادین معماری اجاق است که تنها عنصر ثابت است و کوچ نمی‌کند. نمادهای طبیعت تنها محدود به عناصر چهارگانه نیست؛ بلکه حیوانات به خصوص حیوانات وحشی مانند شیر نقش نمادین دارند. مسکن عشاير آن‌ها را از گزند حیوانات مصنون نمی‌دارد و همواره خود و دام‌هایشان در معرض خطر هستند. حضور گرگ خاکستری در افسانه‌ها و نماد شیر در نقش‌ها فراوان است. گاهی انسان‌ها خود را به مانند حیوانات در رؤیا تصور می‌کنند؛ اینجاست که مرز خیال باز می‌شود و افسانه شکل می‌گیرد.



ت ۱۳. مرد ایستاده در کنار آتش اجاق در حال نگهبانی شبانه

ساختمار معماری که کلیت هنر معماری عشاير قشقایی را نشان دهد، با توجه به آنچه در بخش آستانه و مناظره و درون و بیرون گفته شد، به صورت دایره‌های متحدم‌مرکز به دور اجاق یا سیاه‌چادر تفسیر شد. زن عشاير در طول روز با بخش‌های مختلف خانه سروکار دارد. نان می‌پزد، غذا می‌پزد، چای می‌نوشد، انبار آب، غذا و هیزم را چک می‌کند، بچه‌ها را در حال بازی مراقبت می‌کند، قالی می‌بافد، گوسفندان را می‌دوشد، مشک می‌زند؛ در عین حال از عرصه‌ای دورتر و وسیع‌تر که گله برای چرا می‌رود یا حیوانات وحشی یا ناشناخته‌ها در آن حضور دارند آگاه است. بنابراین طبق



ت ۱۲. رابطه انسان با عناصر طبیعت در سیاه‌چادر

بحث

معماری خانه عشاير کوچروی قشقایی، سیاه‌چادر و عرصه‌های اطراف، بر اساس چهارچوب باشلار به صورت تدقیک در مؤلفه‌های مختلف بررسی شد. جدول شماره ۲، جمع‌بندی معنای زیبایی‌شناسانه و

نمادین و زیبایی‌شناسی بر شکل خانه (سیاه‌چادر) عشاير قشقایی تأثیرگذار است؟، نشان داده شد که معنای زیبایی‌شناختی و نمادپردازی کشف شده در شکل‌گیری خانه کوچروها شامل رؤیاپردازی نامحدود، بی‌کرانگی قلمروی سکونت، عناصر طبیعت، تقدس اجاق، تقدس منظر، پناه، کمال‌گرایی، جلوه انسانی سیاه‌چادر، عشق ورزیدن به خانه، مینیاتوری از عمارت آرمانی، صمیمیت، رؤیاپردازی، تفکیک محترم و منظم از صداقت و بی‌نظمی، خواستنی‌ها و ناخواستنی‌ها و مرزهای نسبی است. همچنین ساختار و نظم عرصه‌ها، درون و برون و آستانه‌ها به صورت گسترش مارپیچی فضاهای دور انسان است که تا دوردست و ناشناخته‌ها گستردۀ شده و آرام محو می‌شود. نتایج این پژوهش می‌تواند در پژوهش‌های آتی برای بررسی والاترین سطح معنی در سایر جلوه‌های معماری بومی مورداستفاده قرار گیرد.

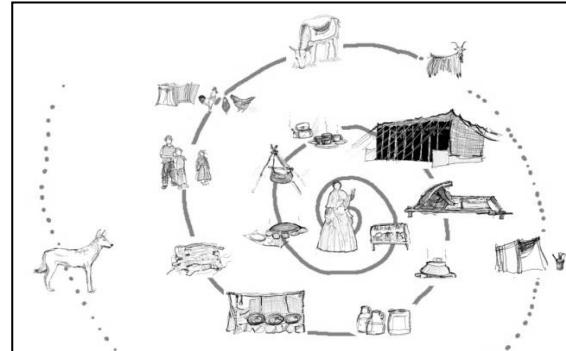
فهرست منابع

- افساری، محسن. (۱۳۹۹)، مسکن و معماری کوچ در زیست‌بوم ایل قشقایی: درآمدی بر شناخت فرهنگ سکونت و حرکت در فلات ایران، اصفهان: دانشگاه هنر اصفهان.
- افساری، محسن و پوردیهیمی، شهرام. (۱۳۹۴)، توالی معنادار فعالیت‌ها در مسکن، مطالعه موردنی ایل قشقایی، مطالعات معماری ایران، ۷، ۱۷-۵.
- آقایی، بهروز؛ حصاری، مرتضی و کرمی، حمیدرضا. (۱۳۹۷)، گونه‌شناسی معماری جوامع دامپرور کوچ رو: مقیاسی برای مطالعات باستان‌مردم‌شناسی، مطالعات باستان‌شناسی، ۱۰، ۴۰-۲۱.
- باشلار، گاستون. (۱۳۹۲)، بوطیقای فضا (ترجمه مریم کمالی و مسعود شیربچه)، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- بربگر، مریم؛ مهدی نژاد، سید جمال الدین و حیدری، علی‌اکبر. (۱۳۹۹)، انعطاف‌پذیری مسکن عشاير، عامل پایداری معماری کوچ مطالعه موردنی ایل قشقایی، مطالعات هنر اسلامی، ۴۰-۶۶.

تصویر شماره ۱۴، کلیت این خانه به صورت یک مارپیچ به دور زن عشاير قشقایی تعریف می‌شود. این مارپیچ آنچه نزدیک‌تر است تا دورترین‌ها را شامل می‌شود و در جایی متوقف نمی‌شود، بلکه آرام‌آرام محو می‌شود.

ج. ۲. جمع‌بندی یافته‌ها

نام	نمود
عدم محدودیت رؤیاپردازی	ارتباط چندبعدی با محیط اطراف
بی‌کرانگی قلمروی سکونت	
ارتباط با عناصر طبیعت	
تقدس اجاق	مکان‌یابی ایشوم
ویژگی‌های انسانی‌ای نمادین و مقدس منظر	
ایوان	سقف صاف
پناه	فرم انسان‌ساخت و نه ارگانیک
کمال‌گرایی	مکعب مستطیل
جلوه انسانی سیاه‌چادر	گمبل‌ها
عشق ورزیدن به خانه	تمیز کردن و تزیین کردن
مینیاتوری از عمارت آرمانی	کوچکی
صمیمیت	
رؤیاپردازی فشرده‌سازی دنیاگی بزرگ در محدوده کوچک	گنجه
راست نماد محترم، چپ نشان صداقت	مکان‌یابی مردانه و زنانه
خواستنی و ناخواستنی	عرضه دور و نزدیک
مرزهای نسبی	بدون مرز بیرونی



ت ۱۴. کلیت مجموعه به صورت قرارگیری اجزای مختلف خانه حول زن به صورت مارپیچی از درون تا بیرون

نتیجه

یافته‌های این تحقیق نشان داد که در کنار سایر عوامل، سرپناه و شیوه زندگی، مفهوم ادراکی پناه، معنا و نمادها در ایجاد معماری بومی سیاه‌چادر نقش تعیین‌کننده دارد. بنابراین در پاسخ به این سؤال که چگونه ویژگی‌های

- قشقاوی، شیراز: کیان نشر.
- گوهري مطلق، زهرا؛ چارئي، عبدالرضا. (۱۳۸۹)، نمادها و نقوش تصویری افسانه‌ها و داستان‌ها در آثار هنری ایل قشقاوی، نگره، ۱۴، ۸۵-۹۳.
- لفافچی، مینو. (۱۳۹۲)، حلقه گمشده‌ای از معماری ایران: معماری کوچ مطالعه موردي عشایر قشقاوی، تهران: تایماز.
- نصرتی، روح الله و قلی پور، محسن. (۱۳۹۸)، درهم تنبیدگی خانه قلمرو و فضای درون برون در جامعه ایلی ایران مطالعه موردي ایل کاکاوند، مطالعات جامعه‌شناسخی، ۵۴، ۱۶۷-۱۴۱.
- ورقانی، حسنا. (۱۳۹۳)، بررسی عوامل مؤثر بر طراحی مسکن عشایری و روستایی ایل قشقاوی، نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، ۲۵، ۲۳۶-۲۱۷.
- Alipour, L. (2021). The perception of students' pre-sketching by architecture educators, International Journal of Education Through Art, 17:3.
- Andrews, P. A. (1997). Nomad tent types in the Middle East, L. Reichert publication.
- Bachelard, G. (2014). The poetics of space, Penguin Classics.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2016). Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches (2nd ed), Sage publications.
- Coolen, H. & Ozaki, R. (2004). Culture, lifestyle and the meaning of a dwelling. International Conference on Adequate and Affordable Housing for All, Research, Policy and Practice.
- Hassas, N. & Bardzinska-Bonenberg, T. (2020). Typology of the Black Tents Architecture between Iranian Nomad Tribes. Int. J. Architect. Eng. Urban Plan, 30(2), 165-183.
- Hasgül, E. (2015). Space as configuration: Patterns of space and culture, 9th Theory and History of Architecture Conference, Architheo, Istanbul, Turkey.
- Mendonça, P. (2017). The evolution of Architectural membranes, Proceedings Book of the International Conference on Building Materials and Construction, Lyon, p.18
- Rapoport, A. (1988). Levels of meaning in the built environment, Cross-cultural perspectives in nonverbal communication, 317-336.
- Scelta, G. F. (2011). Much to Learn About Living: Tuareg Architecture and Reflections of Knowledge, London: University of London.
- بهمن بیگی، محمد. (۱۳۶۸)، بخارای من ایل من، تهران، انتشارات آگاه.
- حساس، نجمه. (۱۳۹۵)، از خانه تا سیاه خانه جایگاه معماری در سیاه‌چادر کوچ‌نشینان، شبک، (۱۲-۱۱)، ۴، ۱۱۰-۱۰۱.
- دانایی نیا، احمد و ایل بیگی پور، فرانک. (۱۳۹۶)، ویژگی‌های نظر فرهنگی عشایر بختیاری و تأثیر آن در ساختار معماری کوچ‌نشینی، باغ نظر، (۱۴)۵۷، ۶۳-۷۴.
- دیگار، زان پیر. (۱۳۶۶)، فنون کوچ‌نشینان بختیاری (ترجمه اصغر کریمی)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- راپاپورت، اموس. (۱۳۸۸)، انسان‌شناسی مسکن (ترجمه خسرو افضلیان)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- راپاپورت، اموس. (۱۳۹۱)، معنی محیط ساخته شده رویکردی در ارتباط غیرکلامی (ترجمه دکتر فرج حبیب)، چاپ دوم، تهران: انتشارات سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.
- رنجبر، ناصر و محمودی، مهندوش. (۱۳۹۹)، ریخت‌شناسی سیاه‌چادر در عشایر جنوب غرب ایران مطالعه موردي عشایر جنوب استان ایلام و شمال استان خوزستان، هنر و تمدن شرق، ۲۶، ۱۵-۲۶.
- روحی، ترانه. (۱۳۹۵)، سیاه‌چادر معماری عشایر کوچ‌نشین، فرهنگ مردم ایران، ۴۵ و ۴۶، ۲۴-۹.
- زرگر، اکبر. (۱۳۷۸)، درآمدی بر شناخت معماری روستایی ایران، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- سوری، آزاده. (۱۳۹۷)، پژوهشی در نقش‌پردازی گلیم قشقاوی فارس، نشریه هنرهای زیبا هنرهای تجسمی، (۲۳)۲، ۶۸-۵۵.
- علی پور، لیلا. (۱۳۸۸)، بازارچه عشایر قشقاوی: طراحی مرکز پشتیبانی عشایر قشقاوی در فیروزآباد، پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری، دانشگاه تهران.
- علی پور، لیلا. (۱۴۰۰)، بررسی معماری سیاه‌چادر، مجموعه مقالات هشتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم جغرافیا، معماری و شهرسازی ایران، تهران.
- فیلبرگ، کارل. (۱۳۷۱)، سیاه‌چادر مسکن کوچ‌نشینان جهان در پویه تاریخ (ترجمه اصغر کریمی)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- کیانی، منوچهر. (۱۳۷۱)، سیه چادرها تحقیقی از زندگی مردم